

امام و مشکلات سیاسی خلیفه اول

معرفی‌های جامع و تکان دهنده‌ای که پیامبر گرامی از امیرمومنان در حضور صحابه و یاران خود به عمل آورد، سبب شد که امام پس از درگذشت پیامبر، مرجع فکری و علمی امت شناخته شود. حتی گروهی که پس از رحلت پیامبر امام را از صحنه خلافت کنار گذاشتند، در مشکلات علمی و عقیدتی و حتی سیاسی، دست نیازی به سوی امام دراز نموده، از او مدد و کمک می‌گرفتند. استمداد خلفاء از امام، از مسائل مسلم تاریخی است که با انبوهی از مدارک قطعی همراه است و هیچ فرد منصفی نمی‌تواند، آن را انکار کند، و این خود حاکی است که امام، اعلم امت، و آگاه‌ترین آنان به کتاب و سنت و اصول و فروع و مصالح سیاسی اسلام بود، آری فقط نویسنده کتاب "الوشیعه" این حقیقت تاریخی را با کتایه و اشاره انکار کرده و خلیفه دوم را

برخلاف دهها مدارک تاریخی افقه و اعلم صحابه خوانده است.^۱

ما فعلا با این سخن کاری نداریم، زیرا موارد فراوانی که خلیفه دوم در آنها دست نیاز به سوی علی دراز کرده، در تاریخ ضبط گردیده است که می‌تواند پاسخ‌گوی پندار بی‌پایه ایشان باشد چه بهتر ما به جای پاسخ‌گویی، مواردی از استمدادهای علمی و سیاسی هر کدام از خلفاء را یادآور شویم که در آنها به امام مراجعه نموده و خواستار حل مشکل شده‌اند. البته نقل همه موارد برای ما ممکن نیست، ناگزیریم مواردی را گلچین نمائیم و در صورت لزوم به تشریح برخی از پاسخ‌های امام بپردازیم.

۱- الوشیعه ص ۱ (مقدمه)

امام و مشکلات علمی و سیاسی ابوبکر

داد که رهسپار کرانه‌های شام شوند، این سپاه به‌عللی، مدینه را ترک نگفت و پیامبر درگذشت درحالی‌که سپاه اسلام، در چند کیلومتری مدینه اردو زده بود.

پس از درگذشت پیامبر، فضای سیاسی مدینه بعد از بحران، به آرامش گرائید و ابوبکر زمام امور را به دست گرفت و در اجرای فرمان پیامبر (نبرد بارومیان) کاملاً دودل بود، با گروهی از صحابه مشورت کرد هر کدام نظری دادند که او را قانع نساخت، سرانجام با امام به مشورت پرداخت، امام او را بر اجرای دستور پیامبر، تشویق کرد، و افزود: اگر نبرد کنی پیروز خواهی شد، خلیفه از تشویق امام، خوشحال شد و گفت: فال نیکی زدی و به خیر بشارت دادی^۲

xxxxxxx

مناظره با دانشمندان بزرگ یهود

پس از درگذشت پیامبر (ص) گروه‌هایی از دانشمندان یهود و نصاری برای تضعیف روحیه مسلمانان، به مرکز اسلام روی می‌آوردند و سئوالاتی را مطرح می‌کردند، روی این اساس گروهی از احبار یهود، وارد مدینه شدند و به خلیفه وقت چنین گفتند در تورات چنین می‌خوانیم که جانشینان پیامبران، دانشمندترین

۲- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۲۳ ط نجف
 اِنْ فَعَلْتَ ظَفَرْتَ فَقَالَ: اَشْرَتْ بِخَيْرٍ

تاریخ گواهی میدهد که خلیفه وقت در مسائل سیاسی، معارف و عقاید، تفسیر قرآن، فروع و احکام اسلام، به امام مراجعه می‌کرد و از مشورت و راهنمایی و آگاهی امام از اصول و فروع اسلام، کاملاً بهره می‌برد. اینک نمونه‌هایی که تاریخ به ضبط آنها پرداخته است.

جنگ با رومیان

یکی از دشمنان سرسخت حکومت جوان اسلام، امپراطوری روم بود که پیوسته مرکز حکومت اسلام را از جانب شمال تهدید می‌کرد و پیامبر گرامی (ص) تا آخرین لحظه زندگی خود از فکر خطر روم غافل نبود، در سال هفتم هجرت گروهی را به فرماندهی "جعفر طیار" روانه کرانه‌های شام کرد ولی سپاه اسلام با از دست دادن سه فرمانده، بدون اخذ نتیجه به مدینه بازگشت، برای جبران این شکست، پیامبر گرامی در سال نهم با سپاهی گران، عازم "تبوک" گردید، ولی بدون آنکه با سپاه دشمن روبرو گردد، به مدینه بازگشت، و این سفر نتایج درخشانی داشت که در تاریخ مذکور است - مع الوصف - خطر حمله روم همیشه فکر پیامبر را به خود مشغول میداشت، به همین جهت در آخرین لحظه‌های زندگی که در بستر بیماری افتاده بود سپاهی از مهاجر و انصار ترتیب

امام در این پاسخ، به روشن‌ترین برهان برپیراستگی خدا از مکان، اشاره نمود و دانشمند یهودی را آنچنان غرق تعجب و شگفت فرمود که بی‌اختیار به حقانیت گفتار امام و شایستگی او برای مقام خلافت اعتراف نمود.

امام در جمله نخست خود (مکانها را خدا آفرید...) از برهان توحید استفاده نمود و به حکم این که در جهان، قدیم بالذاتی جز خدا نیست، و غیر از او هر چه هست مخلوق او می‌باشد، هر نوع مکانی را برای خدا، نفی کرد، زیرا اگر خدا مکان داشته باشد باید از نخست با وجود او همراه باشد در صورتی که هر چه در جهان هست، مخلوق او هست حتی تمام مکانها مخلوق او می‌باشد و از وجود او سرچشمه گرفته است از این جهت چیزی نمی‌تواند، با ذات او همراه باشد.

و به عبارت روشن‌تر اگر برای خدا، مکانی فرض شود، این مکان باید مانند ذات خدا قدیم باشد و با مخلوق شمرده شود. فرض اول با برهان توحید و این که در صفحه هستی، قدیمی جز او نیست سازگار نیست و فرض دوم به حکم این که مکان فرضی، مخلوق خدا است گواه بر این است که او نیازی به مکان ندارد، به دلیل این که او بود، و این مکان وجود نداشت سپس آن را آفرید.

است آنها هستند اکنون که شما خلیفه پیامبر خود هستید سوال ما را پاسخ دهید

خدا در کجا است آیا در آسمانها است و یا در زمین؟

(اگر پاسخ این سوال در این زمان برای ما آسان است به خاطر این است که این مسائل در محافل ما زیاد مطرح شده و دانشمندان ما سالیان درازی روی این سوال و نظایر آن بحث و گفتگو کرده اند ولی پاسخ به این سوال در آغاز اسلام که هنوز گوش مسلمانان با این نوع بحث‌ها آشنا نشده بود، بسیار مشکل بود) خلیفه پاسخی گفت که آن گروه را قانع نساخت، او برای خدا مکانی در عرش قائل شد، که با انتقاد دانشمند یهودی روبرو گردید، وی گفت در این صورت باید زمین خالی از خدا باشد.

در این لحظه حساس بود که امام به داد اسلام رسید و آبروی جامعه اسلامی را صیانت کرد امام با منطق استوار چنین پاسخ گفت:

مکانها را خداوند آفرید، او بالاتر از آنست، که مکانها بتوانند او را فراگیرند او در همه جا هست ولی هرگز با موجودی تماس و مجاورتی ندارد. او بر همه چیز احاطه علمی دارد، و چیزی از قلمرو تدبیر او بیرون نیست^۳

۳- ان الله ائین الاٲین فلا ائین که، جَلَّ اَیَّ حَیْوَیَهِ مَکَانَ فَهٖ فِی کُلِّ مَکَانَ بَغِیْر مَآسَۃٍ وَلَا مَجَاوِرَۃٍ، یَحِیْطُ عِلْمًا بِمَا فِیْهَا وَلَا یَخْلُو شَیْءٌ مِنْ تَدْبِیْرِهِ (ارشاد مفید ص ۱۰۷ چاپ سنگی)

تمثیلی و آفریدن صحنه‌ای مطلب را روشن
می‌ساخت .

یک پاسخ قانع کننده به دانشمند مسیحی

" سلمان می‌گوید: پس از درگذشت پیامبر، گروهی از مسیحیان یا سرپرستی یک اسقف وارد مدینه شدند و در حضور خلیفه سئوالاتی مطرح کردند خلیفه آنان را به حضور امام فرستاد یکی از سئوالات آنان از امام این بود خدا کجا است؟ امام آتشی برافروخت، سپس گفت روی این آتش کجاست. دانشمند مسیحی گفت همه اطراف آن، روی آن محسوب است و هرگز پشت و رو ندارد، امام فرمود:

هرگاه برای آتشی که مصنوع خدا است، طرف خاصی نیست خالق آن، که هرگز شبیه آن نیست، بالاتر از آن است که پشت و رو داشته باشد، مشرق و مغرب از آن خدا است، به هر طرف روی کنی آن طرف وجه و روی خدا است، و چیزی براو مخفی و پنهان نیست^۵

امام با آفریدن چنین صحنه‌ای، از برهان نامتناهی بودن خدا برای نفی حد و مرز برای او، استفاده کرده و طرف را قانع ساخت.

xxxxxx

امام نه تنها در مسائل فکری و عقیدتی اسلام و مسلمانان و در نتیجه خلیفه را کمک

شماره ۱۲ سال ۱۷

اما در سخن دوم خود (او در همه جا هست بدون این که با چیزی تماس و مجاور باشد) روی یکی از صفات خدا تکیه کرد و آن این است که او موجود نامتناهی است و نتیجه نامتناهی بودن این است که در همه جا باشد و بر همه چیز احاطه علمی داشته باشد، و به حکم این که جسم نیست تماس سطحی با موجودی ندارد و در مجاورت چیزی قرار نمی‌گیرد .

آیا این جمله‌های کوتاه و پرمغز گواه بر علم گسترده و بهره‌گیری او از علم الهی نیست؟

xxxxxxx

البته تنها این مورد نیست که امام در برابر احبار و دانشمندان یهود پیرامون صفات خدا سخن می‌گوید، بلکه امام در عهد دو خلیفه دیگر و در دوران خلافت خویش نیز بارها با آنان سخن گفته است.

ابونعیم اصفهانی صورت مذاکره امام را با چهل تن از احبار یهود نقل کرده است که تشریح سخنان امام در این مناظره، نیاز به تالیف رساله‌ای دارد و علاقمندان می‌توانند به متن عربی مراجعه نمایند^۴

شبهه بحث امام با افراد بستگی به پایه معلومات و آگاهی آنها داشت گاهی به دقیقترین برهان تکیه می‌کرد، و احیانا، با تشبیه و

۴- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۲
۵- قضاء امیرالمومنین طنجف ۱۳۶۹ ص ۹۶

داوری امام درباره یک مرد شرابخوار

نه تنها خلیفه در آگاهی از مفاهیم قرآن، از امام استمداد می‌جست، بلکه در احکام و فروع نیز دست‌نیز به سوی علی دراز می‌کرد.

مردی شراب‌خورده بود، ماموران او را پیش خلیفه آوردند، تا حد شرابخواری را برای او جاری سازد، وی ادعا کرد که از تحریم شراب آگاه نبودم، و در میان گروهی پرورش یافته‌ام که تاکنون شراب را حلال می‌دانند خلیفه در تکلیف خود متحیر ماند.

فورا کسی را روانه حضور علی (ع) کرد و حل مشکل را از او خواست، امام فرمود: باید دو نفر از افراد موثق دست این فرد شرابخوار را بگیرند، و به مجالس مهاجر و انصار ببرند و از آنان بخواهند که آیا شده که یک بار، آیه تحریم شراب را برای این مرد تلاوت کنند یا نه؟ اگر آنان شهادت دادند که آیه تحریم شراب را بر این مرد تلاوت کرده‌اند باید حد الهی را در حق او اجراء کرد و اگر چنین شهادتی ندادند، او را باید توبه داد که در آینده لب به شراب نزند و رها ساخت.

خلیفه از دستور امام پیروی کرد، و سرانجام آن مرد آزاد شد.^۷
داوری امام در این مورد می‌تواند در

می‌کرد بلکه گاهی که خلیفه در تفسیر مفردات و واژه‌های قرآن عاجز و ناتوان می‌ماند به داد او می‌رسید.

چنانکه شخصی از ابی بکر معنی لفظ "آب" را در آیه زیر سؤال نمود:

"وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَّا تَعَالَمُكُمْ وَإِلَّا تَعَالَمُكُمْ"
(عبس ۳۱-۳۲)

میوه و "آب" رو بانیدید، تا مایه متع شما و حیوان‌های شما باشد.

وی با کمال تحیر چنین می‌گفت: به کجا بروم اگر بدون آگاهی کلام خدا را تفسیر نمایم خبر به امام رسید، امام فرمود مقصود از آن، همان علف و گیاه است.^۶

اتفاقاً اینکه، لفظ "آب" در زبان عرب به معنی "گیاه و علف" است در خود آیه گواه روشن بر این معنی وجود دارد، زیرا قرآن پس از آیه "وَفَاكِهَةً" و "أَبًّا" بلافاصله می‌فرماید: مَتَاعًا لَّكُمْ وَإِلَّا تَعَالَمُكُمْ یعنی این دو مایه متع شما و حیوان‌های شما است. آنچه می‌تواند برای انسان مایه متع باشد همان "فاکِهه" است و آنچه می‌تواند مایه لذت و حیات حیوان باشد همان دومی (آب) است که قطعاً علف صحرا و باغ خواهد بود.

xxxxxx

۶- الدر المنثور ج ۶ ص ۳۱۷، ارشاد ص ۱۰۶
۷- کافی ج ۷ ص ۲۱۶، حدیث ۱۶ ارشاد مفید ص ۱۰۶ مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۴۸۹

امام معمولاً برای اثبات سخن خود با آیاتی از قرآن استدلال می‌کرد و این، براستواری سخن او می‌افزود.

تا این‌جا تا حدودی نیاز خلیفه نخست به امام روشن گردید، اکنون وقت آن رسیده است که به برخی از مواردی که خلیفه دوم از علم و آگاهی امام استفاده کرده است، اشاره‌نمائیم.

تمام مواردی که طرف بدون آگاهی، و از روی قصور و نارسائی مرتکب گناهی گردد، ضابطه کلیسی باشد و آن این است که هر جاهل قاصری در برابر حدود و کفر گناه معذور می‌باشد.

درست است که امام در دوران خلافت خلفاء سکوت کرد، و مسئولیتی را نپذیرفت ولی در همین حال هیچ‌گاه درباره اسلام، و دفاع از حریم دین شانه خالی نکرد.

تاریخ می‌گوید: رأس الجالوت (پیشوای یهودیان) مطالبی را به شرح زیر از خلیفه پرسید و نظر قرآن را از او خواست:

- ۱- ریشه حیات و موجود زنده چیست؟
- ۲- جمادی که به گونه‌های سخن گفته‌است چیست؟
- ۳- چیزی که پیوسته در حال کم و زیاد شدن است چیست؟

خبر به امام رسید، امام فرمود:

ریشه حیات از نظر قرآن، آب است^۸

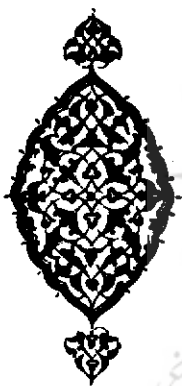
جمادی که به سخن درآمده، زمین و

آسمان است که اطاعت خود را از فرمان خدا

ابراز کردند^۹ چیزی که پیوسته در حال کم و

زیاد شدن است شب و روز است^{۱۰}

چنانکه این داوری امام نشان می‌دهد



۸- وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (سوره انبیاء آیه ۳۰) از آب هر موجود زنده ای را

آفریدیم. ۹- فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ أُنْتِ يَا طُوعًا وَكَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (سوره فصلت آیه ۱۱) به آسمان و زمین گفت از روی رغبت و یگراهت به فرمان خدا باشید، گفتند با کمال

رغبت مطیع فرمان خدائیم. ۱۰- يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ (سوره لقمان آیه ۲۹)